

تأثیر قوه قضائیه در تصویب عهدنامه‌های بین‌المللی

دکتر محمد حسین جعفری، رضا رحمتی مقدم

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی یزد.
دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد میبد یزد.

مقدمه

استقلال قوه قضائیه اقتضا می‌کند که از دخالت و تصرف قوای دیگر به دور باشد. اما از سوی دیگر، اصل حاکمیت قانون ایجاب می‌نماید که کلیه امور عمومی و منجمله تأسیس دادگاه‌ها براساس قانون باشد.

قانونی بودن تشکیل دادگاه‌ها از آن جهت قابل توجیه است که قدرت در یک جا متراکم نگردد و در نتیجه، این اعتماد در مردم ایجاد شود که قوه قضائیه در مقام ایفای وظایف خویش در حدود قانون عمل می‌کند. دادگاه‌ها مرجع تظلمات عمومی هستند و مردم با مراجعه به آنها و اقامه دعوا، امنیت خاطر خویش را باز می‌یابند. اما حق دادخواهی تکلیف دادرسی را ایجاب می‌کند و طرح دعوا از یک طرف موجب اقدام دادگاه به تعرض (تعقیب، احضار و محاکمه) نسبت به حقوق فرد یا افراد مورد شکایت می‌شود. این تعرض ممکن نیست مگر آنکه قانون آن را تجویز کرده باشد. موید این نظر اصل بیست و دوم قانون اساسی می‌باشد که مقرر می‌دارد:

«حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز می‌کند.»

بنابراین، تشکیل دادگاه‌ها و صلاحیت آن‌ها باید قانونی باشد و قوه قضائیه و هیچ مرجع دیگری جز قانونگذار حق تشکیل دادگاه را

ندارد. فلذا، دادگاه‌ها تاسیسات اصلی قوه قضائیه می‌باشند و «اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است ...»

پس ایجاد دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آن‌ها باید در اجرای قانون اساسی باشد، همچنانکه وظایف مقام رهبری، ریاست جمهوری و

مجلس شورای اسلامی را قانون اساسی دقیقاً مشخص کرده است. اما نظر به اینکه شرایط و مقتضیات زمان و مکان موثر بر

نیازمندی‌های قضائی جامعه می‌باشد، قانون اساسی قادر نخواهد بود دقیقاً تمام موارد را پیش‌بینی نماید. بدین خاطر است که تأسیس

دادگاه‌ها را با توجه به شرایط و مقتضیات و مراتب نیاز جامعه به قانونگذار سپرده است. در این خصوص اصل یکصد و پنجاه و نهم

مقرر می‌دارد:

«مرجع تظلمات و شکایات دادگستری است. تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آن‌ها منوط به حکم قانون است.»

با وجود این، نظر به اهمیت موضوع، قانون اساسی برخی از سازمان‌های قضائی حاضر را با وظایف معین، خود راساً مقرر داشته است.

این سازمان‌ها عبارتند از:

۱- دیوان عالی کشور (اصول ۱۶۱ و ۱۶۲)

۲- دادگاه‌های نظامی (اصل ۱۷۲)

۳- دیوان عدالت اداری (اصل ۱۷۳)

۴- دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده (اصل ۲۱ (۳))

هر چند که بنا به مراتب فوق، ایجاد و تشکیل دادگاه‌ها به عنوان یک قاعده کلی باید به موجب قانون باشد، اما ایجاد تشکیلات لازم

در دادگستری به تناسب مسئولیت‌های مقرر در قانون اساسی و قوانین عادی بر عهده رئیس قوه قضائیه است [اصل ۱۵۸ (۱)] که

تفصیل آن را در بخش بعدی مورد بررسی قرار خواهیم داد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۵۸، در بازتاب به نظام گذشته و به منظور جلوگیری از نفوذ و اقتدار قوای دیگر، اصولی مقرر داشت که مجموعاً استقلال این قوه و حفظ و حراست حقوق مردم را به نحو اطمینان بخشی تضمین می کرد:

۱- مسئولیت های اداره قوه قضائیه و به ویژه، صلاحیت های مهم سازماندهی و تشکیلات، تهیه لوایح قضائی و مدیریت امور استخدامی، اداری و مالی به عهده شورای عالی قضائی قرار داشت. این شورا که متشکل از پنج عضو انتصابی (توسط مقام رهبری) و انتخابی (توسط قضات) بود، به لحاظ تأسیس و ترکیب خاص خود، به عنوان عالی ترین مقام قوه قضائیه، اصول مرجعیت مطمئنی را متبادر به ذهن می نمود.

۲- وزیر دادگستری که صرفاً عهده دار مسائل مربوط به روابط قوه قضائیه با قوه مقننه و قوه مجریه بود، هیچ نقشی در اداره قوه قضائیه نداشت و مدیریت این قوه، به دور از دخالت قوای دیگر به صورت شورایی مستقلاً اداره می شد.

فصل اول: مفهوم تفسیر

کنفوانسیون ۱۹۶۹ وین تعریفی از «تفسیر معاهده» ارائه نداده است، ولی طبق تعریفی که شارل روسو حقوقدانان فرانسوی از این مفهوم ارائه داده است، می توان گفت:

«تفسیر عبارت از فعل و انفعال و کنکاش ذهنی ای است که برای تعیین معنای صحیح یک عمل حقوقی و تشخیص حدود تاثیر و توضیح نکات تاریک و مبهم آن انجام می گیرد.»

بخش اول: مراجع صلاحیت دار برای تفسیر معاهدات

تفسیر موثق و معتبر بر معاهدات باید از سوی مراجع صلاحیت دار صورت گیرد. این مراجع عبارتند از:

مراجع بین المللی و مراجع داخلی.

بند اول: مراجع بین‌المللی

مراجع صلاحیت‌دار بین‌المللی خود به سه دسته تقسیم می‌شوند: - مراجع دولتی (یا حکومتی) بین‌المللی، - مراجع حقوقی بین‌المللی و - سازمان‌های بین‌المللی.

بند دوم: مراجع داخلی

در حین اجرای معاهدات، کشورهای متعاقد حق دارند به طور یک جانبه از طریق مراجع صلاحیت‌دار خود، معاهدات مزبور را تفسیر کنند. چنانچه تفسیر مراجع داخلی با سوء نیت توأم باشد، قطعاً مسئولیت بین‌المللی کشور مزبور را به دنبال خواهد داشت. به هر حال تفسیر مراجع داخلی تنها برای کشور تفسیرکننده معتبر است و برای طرف دیگر الزام‌آور نیست.

لازم به ذکر است که تفسیر مراجع داخلی امری نسبی است و چنانچه تفسیر یک جانبه مراجع داخلی مورد قبول اطراف معاهده قرار نگیرد، قابل اجرا نخواهد بود مانند اختلاف آلمان و فرانسه در مورد ماده ۲ معاهده فرانکفورت (۱۰ مه ۱۸۷۱) در خصوص حق انتخاب تابعیت. هر یک از طرفین به طور یک جانبه به‌خشنامه‌هایی در ارتباط با تفسیر ماده ۲ معاهده مذکور صادر کردند که مورد قبول طرف دیگر نبود و این امر مانع از اجرای ماده فوق گردید.

به طور کلی، مراجع صلاحیت‌دار داخلی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

مراجع اجرایی - مراجع قضایی - مراجع قانونگذاری

مراجع اجرایی

تفسیر معاهدات بین‌المللی می‌تواند از سوی مراجع اجرایی همچون هیأت دولت یا وزارت امور خارجه صورت گیرد. به عنوان مثال، در کشور فرانسه، مراجع صلاحیت‌داری که معمولاً اقدام به تفسیر معاهدات بین‌المللی می‌کند، وزارت امور خارجه است. البته در گذشته، در کشور مزبور نهادهای اجرایی دیگری چون وزارت کشور و وزارت کشتیرانی و ... صلاحیت تفسیر معاهدات را داشتند ولی اکنون این صلاحیت محدود به وزارت امور خارجه شده است.

مراجع قضایی

صلاحیت قضایی دادگاه‌های داخلی مربوط به حقوق عمومی داخلی است و اصولاً حدود اختیارات دادگاه‌ها توسط قوانین داخلی مشخص می‌شوند. حتی با استفاده از تعبیر منشور ملل متحد (بند ۷ ماده ۲) می‌توان گفت که تعیین صلاحیت دادگاه‌ها جزو «امور داخلی کشورها» است. لازم به توضیح نیست که تفسیر مراجع قضایی برای سایر دول متعهد الزامی نیست.

البته در مورد صلاحیت تفسیر معاهدات بین‌المللی توسط مراجع قضایی این ایراد وارد بوده است که اصل تفکیک قوا زیر سوال رفته و اقدام دستگاه قضایی مداخله در امر اجرایی و دیپلماتیک محسوب می‌شود. به منظور رفع این تعارض حقوقی، مراجع قضایی صلاحیت خود را محدود به تفسیر قواعدی دانسته‌اند که مربوط به «منافع خصوصی افراد» می‌شود و به هیچ وجه خود را صالح به تفسیر قواعدی که مربوط به «نظم عمومی بین‌المللی» می‌شود نمی‌دانند.

عمده‌ترین مواردی که مربوط به «منافع خصوصی افراد» است و بالنتیجه دادگاه‌های داخلی می‌توانند معاهدات مربوط به آن را مورد تفسیر قرار دهند.

بخش دوم: تفسیر معاهدات و اقسام مربوط به آن

بند اول: تفسیر معاهدات مربوط به تعیین وضعیت اشخاص

در این مقوله می‌توان «معاهدات مربوط به انضمام و انفصال سرزمین» (که بر آن اساس تابعیت افراد مشخص می‌شود) و «معاهدات مربوط به تحت الحمایگی» (که در آن شرایط حقوقی سرزمین تحت الحمایه از نظر اعمال قوانین مدنی و کیفری کشور حامی تعیین می‌شود) را قرار داد.

بند دوم: تفسیر معاهدات مربوط به تعیین وضعیت اتباع بیگانه در کشور

در این مقوله می‌توان «موافقت‌نامه‌های مربوط به استقرار نیروی کار خارجی»، «معاهدات مربوط به حمایت از مالکیت ادبی، هنری و صنعتی»، «موافقت‌نامه‌های مربوط به حق رجوع به بیگانگان محاکم داخلی»، «معاهدات بین‌المللی مربوط به وضعیت پناهندگان و افراد بی‌تابعیت» را جای داد.

بند سوم: تفسیر معاهدات مربوط به فعالیت اقتصادی اشخاص خصوصی

در این زمینه می‌توان به موافقت‌نامه‌های زیر اشاره کرد: - موافقت‌نامه‌های تجاری؛ - موافقت‌نامه‌های گمرکی؛ - موافقت‌نامه‌های مربوط به اشتغال و نیروی کار؛ - معاهدات مربوط به حمل و نقل کالا؛ و بالاخره - موافقت‌نامه‌های پستی و اما مواردی که مربوط به «نظم عمومی بین‌المللی» است و خارج از صلاحیت تفسیری دادگاه‌های داخلی قرار می‌گیرند، عبارتند از:

بند چهارم: تفسیر مقررات معاهداتی که صلاحیت سرزمینی کشور را تعیین می‌کند

در این خصوص می‌توان به «معاهدات مربوط به اعمال حاکمیت سرزمین توسط یک کشور بیگانه»

فصل دوم: جایگاه قوه قضائیه در نظام حقوقی ایران

قوه قضائیه یک نهاد سیاسی به معنای خاص کلمه نیست، بلکه دستگاه قضایی صرفاً مجری قانون است. به بیانی دیگر، این قوه نه مانند قوه مقننه واضح قانون است و نه همچون قوه مجریه سیاست‌ها و خط‌مشی‌های کلی نظام را اتخاذ می‌کند. قوه قضائیه اصولاً با رجوع ذی‌نفع - اعم از خواهان یا شاکی - آغاز به کار می‌کند و حکم نهایی نیز تنها در مورد دعوای مزبور قابل استناد است، بی‌آنکه به موارد مشابه تعمیم‌پذیر باشد.

در دیدگاه وحیانی اسلام، قضاوت از وظایف اصلی انبیای الهی است و کتاب و سنت نیز بر آن تاکید دارند؛ آنگونه که بارزترین شاخصه حاکمیت دینی و مهم‌ترین حوزه در امور حکومتی نیز به شمار می‌رود. بر این اساس «در فقه شیعه با توجه به این امر که اجرای احکام الهی و حاکمیت اسلام و برپایی امامت جز از دیدگاه اسلام می‌باشد- بدون یک دستگاه قضایی فعال و مبتنی بر حق و عدالت و دارای استقلال قابل تحقق نمی‌باشد، همواره فقها به امر قضاوت به عنوان اصلی‌ترین عناصر اقتدار سیاسی اهتمام ورزیده‌اند.»

با این رویکرد، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قوه قضائیه یکی از قوای سه‌گانه است که از دو قوه دیگر مستقل بوده و بر پایه قوانین و مقررات، منابع اسلامی و فتاوی معتبر فقهی به دعاوی رسیدگی و حکم صادر می‌کند و از سویی صیانت از حقوق فردی و اجتماعی و تحقق بخشیدن به عدالت را نیز بر عهده دارد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی، یکی از ویژگی‌های مهم قوه قضائیه استقلال آن از قوای دیگر است. اهمیت این مهم تا بدانجاست که با وجود تصریح به آن در اصل ۵۷ قانون اساسی، بار دیگر در اصل ۱۵۶ نیز مورد تأکید قرار گرفته است؛ اهمیتی که بی‌گمان از صلاحیت و جایگاه ارزشمند آن در نظام اسلامی ناشی می‌شود. با توجه به نقض قضاوت در تأمین حقوق مردم و بر پایی عدالت اجتماعی- که از اهداف والای انبیاء به شمار می‌آید- اسلام برای آن ارزش و حرمت والایی قائل است. قضاوت در اسلام براساس اجتهاد و استنباط آزاد و رعایت مصالح عمومی انجام می‌پذیرد. بنابراین قاضی باید در تمامی مراحل دادرسی از آزادی و استقلال کامل برخوردار و به دور از هر نوع فشار بیرونی باشد تا به مقتضای تقوا و دانش و استنباط خویش به قضاوت بپردازد. استقلال و آزادی و اقتدار دستگاه قضایی بی‌شک موانع تأمین عدالت اجتماعی و حقوق افراد را مرتفع می‌گردد و بدین رو قضاوت از محور قدرت و تأکید بر قوه قاهره بیرون آمده و بر اساس حق استقرار می‌یابد. بر این بنیاد، اهمیت موضوع بی‌طرفی به عنوان یکی از پیش‌شرط‌های مهم داوری عادلانه بیشتر آشکار می‌شود. برای تحقق این امر تدوین‌کنندگان قانون اساسی تمهیداتی اندیشیده‌اند؛ از جمله اینکه رئیس قوه قضائیه از سوی مقام رهبری برگزیده می‌شود و سوال، استیضاح و رای عدم اعتماد مجلس نیز در مورد او مطرح نیست. امور اداری و استخدامی قوه قضائیه نیز مستقل است و پرونده‌های قضایی در این قوه رسیدگی می‌گردد و در نهایت نیز قضات با استقلال کامل حکم صادر می‌کنند.

شایان ذکر است استقلال قوه قضائیه ایران از دخالت قوای دیگر (به ویژه قوه مجریه و دستگاه دولت) در میان نظام‌های سیاسی در جهان بی‌نظیر است؛ زیرا چنانکه پیش‌تر اشاره رفت، قوه قضائیه در ایران تنها در برابر رهبر مسئول و پاسخگوست و هیچ یک از قوای

دیگر- چه در زمینه قضایی و چه در حوزه مالی و اداری- نمی‌توانند در این قوه دخالت کنند. با آنکه استقلال قوه قضائیه به سنک محکی برای ارزیابی سطح دموکراتیزاسیون و تعمیق جامعه مدنی و نهادینه گشتن حقوق شهروندی در جهان امروز بدل گشته، نگاهی اجمالی به قوانین اساسی کشورهای غربی و روش‌های عملی موجود نشان‌دهنده خدشه‌دار شدن استقلال قوه قضائیه است؛ آن‌سان که در این کشورها با مداخلات قوای دیگر- چه در مرحله انتخاب قضاات و چه در مقطع دادرسی و صدور احکام- روبرویم.^۱

فصل سوم: سازمان و تشکیلات قوه قضائیه

طبق قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ قوه قضائیه به صورت شورایی اداره می‌شد که در طول ده سال اجرای آن مشخص گردید که شورای عالی قضایی به دلیل تعدد آراء و نظریه‌ها به درستی نمی‌تواند وظایف خود را انجام دهد. از همین رو، یکی از موضوعات مطرح شده در شورای بازنگری قانون اساسی حل این مشکل از طریق تمرکز در مدیریت قوه قضائیه بود که مورد تصویب قرار گرفت. در اصل ۱۵۷ قانون اساسی که مورد بازنگری قرار گرفت، آمده است:

به منظور انجام مسئولیت‌های قوه قضائیه در کلیه امور قضایی و اداری و اجرایی، مقام رهبری یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و مدیر و مدبر را برای مدت پنج سال به عنوان رئیس قوه قضائیه تعیین می‌نماید که عالی‌ترین مقام قوه قضائیه است.

بر پایه این اصل از یک سو مدیریت در قوه قضائیه متمرکز شد و از دیگر سو مسئولیت‌های امور قضایی، اجرایی و اداری قوه نیز به رئیس قوه قضائیه واگذار گردید. همچنین شرایط و مدت مسئولیت رئیس قوه و مرجع انتخاب وی نیز مشخص گردید و همچنین تصریح شد که رئیس قوه قضائیه عالی‌ترین مقام قضایی در کشور است.

قانون اساسی در اصل ۱۵۸ وظایف رئیس قوه قضائیه را بدین شرح اعلام داشته:

۱. ایجاد تشکیلات قضایی و اداری لازم در دادگستری

در ایالات متحده قضاات دیوان عالی کشور که مرجع بسیار قدرتمندی است، با نظر مشورتی سنا از سوی رئیس جمهور تعیین می‌شوند. در انگلستان نیز قضاات دادگاه‌های عالی توسط نخست وزیر و به دستور پادشاه انتخاب می‌گردند.

۲. از آنجا که تهیه لوایح قضایی به تخصص و توانایی ویژه نیاز دارد و احتمالاً کمیسیون‌های مجلس از توانایی کافی برای انجام این مهم برخوردار نیستند، مسئولیت تهیه و تدوین این لوایح- متناسب با جمهوری اسلامی- بر عهده ریاست قوه قضائیه است.

۳. پیشنهاد بودجه سالیانه قوه قضائیه و سازمان‌های وابسته به هیئت دولت.

۴. استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و نیز تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان طبق قانون.

فصل چهارم: روش‌های تفسیر معاهدات بین‌المللی

تفسیر معاهدات بین‌المللی اساساً به دو روش زیر انجام می‌پذیرد:

الف- روش ذهنی

ب- روش عینی

بخش اول: روش ذهنی

از رویه قضایی بین‌المللی می‌توان مواردی را که گویای روش ذهنی است به قرار زیر استخراج کرد:

بند اول: رجوع به سیاق عبارات

رجوع به سیاق عبارات و درک مفهوم روشن و طبیعی آنها که متناسب با محتوا و فحوای معاهده باشد، یکی از روش‌های ذهنی تفسیر معاهدات است. طبق رای دیوان بین‌المللی دادگستری درباره «صلاحیت مجمع عمومی برای پذیرش عضویت کشورها به سازمان ملل متحد»، برای تفسیر معاهدات باید به «معنای طبیعی و عادی» آنها توجه کرد.

به عبارت دیگر، تفسیر نباید مغایر با «محتوا و فحوای» (Context) معاهده باشد. برای درک محتوای معاهده باید کلیه مفاد معاهده مورد مطالعه قرار گیرد. دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری در رای شماره ۲ خود (۱۹۲۲/۸/۱۲) درباره «صلاحیت سازمان بین‌المللی کار» اعلام می‌دارد:

«... تمام معاهده باید قطعاً مورد مطالعه قرار گیرد و نمی‌توان معنای آن را براساس چند جمله پراکنده و جدا از محتوا و فحوای معاهده تعیین کرد، در غیر این صورت، معاهده به اشکال گوناگون تفسیر خواهد شد.»

همچنین دیوان مذکور در رای مشورتی خود در مورد «عملیات پستی لهستان در دانتریگ داشت، محدود به عملیات در درون محدوده ساختمان‌ها و ادارات پست نیست؛ زیرا اصطلاح «عملیات پستی» (Postal Service) را باید در معنای عادی و متداول آن تفسیر کرد به نحوی که وظایف عادی و طبیعی در رابطه با عملیات پستی را نیز شامل شود.

از قاعده «معنای عادی» می‌توان چندین اصل را استخراج کرد:

- اصل تمامیت: به این بیان که معنا باید، هم از بافت کلی معاهده و هم از لحاظ هدف و منظور معاهده به دست آید.
- اصل همزمانی: طبق این اصل، کلام معاهده باید بر حسب قواعد حقوق بین‌الملل عمومی که در زمان انعقاد معاهده معتبر بوده است و نیز بر حسب معنای معاصر کلمات و اصطلاحات تفسیر شود. اصل معنای خاص به عهده مدعی است.
- اصل تقدم خاص بر عام: به موجب این اصل، کلمات کلی و عام مابعد و احتمالاً ماقبل کلمات و عبارات خاص، محدود به همان دسته و طبقه‌ای است که کلمات خاص معنی می‌دهد (دکترین همان دسته و طبقه). دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری در قضیه سازمان بین‌المللی کار (۱۹۲۲) در مورد این که آیا بررسی و گسترش روش‌های تولیدی کشاورزی در صلاحیت سازمان مذکور است یا خیر، با اعمال این قاعده ضمن رد صلاحیت سازمان بین‌المللی کار چنین اظهار کرد: منظور از به کارگیری عبارت «اقدامات دیگر»، اقداماتی است که دارای همان خصوصیت مورد نظر سازمان بین‌المللی کار بوده باشد و این اقدامات در مقدمه قسمت سیزدهم معاهده ورسای ۱۹۱۹ درج شده و عبارت است از اصلاح شرایط کار و مبارزه با بی‌عدالتی، مشقت و فقر که صلاح و توافق جهان را به خطر انداخته و مقدمه مزبور با عبارت اقدامات دیگر خاتمه

می‌یابد و لذا مسئله گسترش روش‌های تولید را که دارای ماهیتی غیر از موارد ذکر شده است، در نمی‌گیرد. همچنین این نکته را نیز باید افزود که در معاهداتی که پس از ذکر چند نمونه از موارد مورد نظر طرفین معاهده، عبارت «غیره» به کار برده می‌شود، منظور این است که موارد مشابه را نیز شامل می‌شود. به عبارت دیگر موارد خاص از موارد عام استخراج می‌شود.

- قاعده تصریح به یک مورد، موارد دیگر را مستثنی می‌سازد: این قاعده در قضیه معروف کشتی ویمبلدون ۱۹۲۳ مورد استفاده دیوان دایمی بین‌المللی دادگستری قرار گرفت و توقیف کشتی مزبور توسط آلمان غیر قانونی تلقی شد. دیوان مذکور در این قضیه اعلام داشت که عبور کشتی ویمبلدون از کانال کیل مغایرتی با مقررات بند ۲ ماده ۳۸۱ معاهده ورسای (۱۹۱۹) ندارد. طبق این مقررات، کشتی‌ها اصولاً از آزادی تردد و حمل اشخاص برخوردار بوده مگر آنچه که به مقررات پلیس، بهداشت، مهاجرت و کالاهای صادراتی و وارداتی ممنوعه مربوط می‌شود و از آنجا که توقیف کشتی مزبور به خاطر هیچ یک از موارد مندرج در معاهده نبوده، لذا امکان ندارد موارد دیگری را غیر از آنچه صریحاً بیان شده به آن اضافه کرد.
- در صورت وجود چند معنی برای یک عبارت، معنایی را باید مورد توجه قرار داد که اثری بر آن مترتب باشد.

بند دوم: بررسی رفتار متعاهدین

بررسی محتوای معاهده شامل رفتار متعاهدین پس از انعقاد معاهده (طرز عمل موخر) نیز می‌شود. طرز عمل موخر طرف‌های معاهده تا حدی از نظر تفسیر، ارزش اثباتی دارد. طبق رای داوری بین‌المللی در مورد موافقت‌نامه‌ی هوایی فرانسه و آمریکا «باید طرز عمل متعاهدین در اجرای موافقت‌نامه به عنوان یک وسیله تکمیلی به منظور تفسیر سند مزبور مورد توجه قرار گیرد.»

بند سوم: بررسی کلیه اسناد مربوط به معاهده

بررسی محتوای معاهده می‌تواند شامل کلیه اسناد مربوط به معاهده اعم از پروتکل‌ها، ضمیمه و ... شود. در قضیه تفسیر موافقت‌نامه هوایی فرانسه و آمریکا، داور بین‌المللی با اشاره به سایر اسناد انضمامی، بررسی آنها را برای درک محتوا و فحوای معاهدات ضروری دانست (۱۹۶۳/۱۲/۲۲)

بند چهارم: رجوع به کارهای مقدماتی

چنانچه نتوان براساس متن معاهده تفسیر مطلوب و رضایت‌بخشی به دست آورد، می‌توان به «کارهای مقدماتی» مراجعه کرد. به مفهوم وسیع کلمه، کارهای مقدماتی به اسنادی که جریان مذاکرات را منعکس می‌کنند، اطلاق می‌گردد: مباحثات، کنفرانس‌ها، صورتجلسه مذاکرات، پیش‌نویس معاهده، مکاتبات رسمی کشورها و غیره.

باید خاطرنشان ساخت که براساس ماده ۳۲ عهدنامه وین تنها در دو مورد می‌توان متوسل به «کارهای مقدماتی» شد:

«اول به منظور تأیید اجرای ماده ۳۱ که در حقیقت موید تفسیر بر مبنای متن معاهده با توجه به هدف و موضوع معاهده در محتوای معاهده می‌باشد و دوم در مواردی که توسل به متن معاهده و محتوای آن احتمالاً هیچ نوع کمکی به رفع ابهام و پیچیدگی موارد مختلف ننماید و یا منتهی به نتیجه‌ای گردد که منطقاً غیرقابل قبول می‌باشد ... دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی (در قضیه موزل در ۱۹۲۵ و در قیه لوتوس ۱۹۲۷) و دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه پذیرش عضویت در سازمان ملل متحد در ۱۹۴۸ چون معاهده را به اندازه کافی صریح و روشن تشخیص داد از توسل به کارهای مقدماتی خودداری و مراجعه به آن را امری زاید و غیر لازم اعلام نمود.»

بخش دوم: روش عینی

از آنجا که قواعد حقوقی مندرج در معاهدات بین‌المللی مانند هر سند حقوقی دیگر با مناسبات سیاسی و اجتماعی ارتباط دارند، لذا اوضاع و احوال زمان انعقاد معاهده نیز باید در نظر گرفته شوند. بالطبع، هیچ گونه تفسیر جامع و دقیقی جدای از اوضاع و احوال نمی‌تواند صورت گیرد. منظور از اوضاع و احوال، عناصر عینی خارج از اراده متعاهدین است که در انعقاد معاهدات دخالت دارند. علاوه بر روش‌های اصلی تفسیر معاهدت، برخی روش‌های فرعی نیز وجود دارند که از آن جمله می‌توان به روش‌های تفسیر مضیق، روش قیاس و برهان خلف و غیره اشاره کرد.

عمده‌ترین اصول ناظر بر تفسیر معاهدات بین‌المللی عبارتند از:

بند اول: اصل حسن نیت

از دیرباز «اصل حسن نیت» به عنوان یکی از اصول مسلم تفسیر معاهدات مورد قبول و تأیید حقوقدانان بوده است. در ابتدا، هوگو گروتیوس، حقوقدان هلندی به این اصل اشاره کرد و پس از آن سایر حقوقدانان اصل مذکور را مورد تأکید قرار دادند.

بند ۱ ماده ۳۱ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین نیز در این زمینه مقرر می‌دارد:

«یک معاهده با حسن نیت و منطبق با معنای عادی‌ای که باید به اصطلاحات آن در سیاق عبارت در پرتو موضع و هدف معاهده داده شود، تفسیر خواهد شد.»

بند دوم: اصل آثار مفید

تفسیر کننده نباید مفاهیم واقعی عبارات را که بر آن آثار نافع و سودمند مترتب است، بی اساس جلوه دهد. در قضیه شرکت نفت ایران و انگلیس (۱۹۵۲)، دیوان بین‌المللی دادگستری نظر دولت انگلستان مبنی بر ابهام برخی از واژه‌های مندرج در اعلامیه پذیرش صلاحیت اجباری دیوان از جانب ایران در سال ۱۹۳۲ را نپذیرفت.

ذکر این نکته ضروری است که اعمال اصل آثار مفید با یک محدودیت روبرو است و آن این که قاضی یا داور بین‌المللی نمی‌تواند به منظور ایجاد حداکثر آثار مفید یک معاهده، معاهده مزبور را تکمیل یا مورد اصلاح و تجدیدنظر قرار دهد. این محدودیت در رای دیوان بین‌المللی دادگستری در «قضیه آفریقای جنوبی» در ۱۸ ژوئیه ۱۹۶۶ صراحتاً اعلام شده است. همچنین باید یادآور شد که اصل آثار مفید این اجازه را نمی‌دهد که تفسیر فراتر از متن معاهده رود.

بند سوم: اصل ایجاد حداقل تعهدات

تعهدات بین‌المللی باید در جهت تفسیر شود که حداقل محدودیت را برای کشورها ایجاد کند. در صورت وجود شک، تفسیری که آزادی صاحب تعهد را کمتر محدود می‌سازد، رجحان دارد.

بند چهارم: اصل تفسیر به نفع کشور برخوردار از وضعیت نامساعد

در صورت بروز اختلاف در مورد یک معاهده، مرجع تفسیر کننده باید مقررات معاهده را به نفع کشور برخوردار از وضعیت نامساعد مورد تفسیر قرار دهد.

فهرست منابع

منابع فارسی

الف - کتب و جزوات

- ۱- موسی‌زاده، رضا. حقوق معاهدات بین‌المللی، چاپ چهارم (تهران، بنیاد حقوقی میزان ۱۳۸۹)
- ۲- هاشمی، سید محمد. حقوق اساسی ج.ا.ا، چاپ ششم (تهران، بنیاد حقوقی میزان ۱۳۹۳)
- ۳- عمید زنجانی، عباسعلی. حقوق اساسی ایران، چاپ اول (تهران، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۸۵)
- ۴- مجیدی، محمدرضا. آشنایی با قانون اساسی ج.ا.ا، چاپ اول (قم، نشر معارف ۱۳۸۹)
- ۵- قاسم‌زاده، قاسم. حقوق اساسی، چاپ هفتم (تهران، نشر ابن سینا ۱۳۴۰)
- ۶- قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل. بایسته‌های حقوق اساسی (تهران، نشر یلدا ۱۳۷۳)
- ۷- ضیایی بیگدلی، محمدرضا. حقوق بین‌الملل عمومی، چاپ هشتم (تهران، گنج دانش ۱۳۷۳)
- ۸- بوشهری، جعفر. حقوق اساسی (تهران، چاپ انتشار ۱۳۸۴)

ب- مقالات:

- ۱- آقای، بهمن. تعهدات ضمنی کشورها در فاصله بین امضاء تا تصویب یک پیمان، شماره ۲۲، ۱۳۶۶
- ۲- صفری، مرتضی. وحدت آلمان و جانشین دولت‌های در مورد معاهدات، ۲۰ مرداد ۱۳۷۵
- ۳- مسائلی، محمود. مفهوم قواعد آمره در حقوق بین‌الملل معاصر، مجله سیاست خارجی، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۰

منابع انگلیسی

- 1- Public international law, vo 1.IV, P.310
- 2- Law madw simple, press 1997
- 3- Administrative law press, 1989
- 4- International Jus congerns, in Langonissi conference on International Law, Vol. II Geneve, 1967